

عشق زمینی از دیدگاه ابن سینا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

محمود صیدی*
محمدجواد پاشایی**

چکیده

عشق زمینی یا غیرعقیف از جمله کیفیات نفسانی‌ای است که انسان‌ها در زندگی خویش تجربه می‌کنند. بررسی تحلیلی - توصیفی آرای ابن سینا نشان می‌دهد عشق زمینی یا شهوانی اساساً نوعی بیماری روحی - روانی است که گاه به بروز بیماری‌های جسمانی می‌انجامد. این گونه عشق در نتیجه غلبه افکار و تصورات ذهنی بر انسان عارض می‌شود و در آن، معشوق ممکن است هر شیء مادی اعم از جمادات، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها باشد؛ البته مهم‌ترین مصداق چنین علاقه‌ای عشق یک انسان به انسان دیگر است. راهکارهای موردنظر ابن سینا جهت درمان بیماری عشق زمینی عبارت‌اند از: وصال عاشق و معشوق، جلب توجه عاشق به معشوقی دیگر، و تقویت قوای جسمانی و مادی عاشق. در روان‌شناسی معاصر، عشق هوسی را می‌توان با عشق زمینی بوعلی همایندسازی کرد.

واژگان کلیدی: ابن سینا، عشق زمینی، نفس ناطقه، قوه خیال، قوه شهویه.

* استادیار گروه فلسفه و حکمت، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m.saidiy@shahed.ac.ir

** استادیار گروه فلسفه و حکمت، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. mjppashaei@shahed.ac.ir

مقدمه

انسان‌ها در طول زندگی، همواره رفتارهای متعددی از خود نشان می‌دهند و کنش‌ها و واکنش‌های آنان به امور مختلف، ناشی از تصورات، افکار و صورت‌های ذهنی‌شان درباره جهان خارج است. ممکن است فردی به چیزی احساس محبت، دوستی و عشق داشته باشد و در مقابل، فرد دیگر، دارای احساساتی متضاد در خصوص همان مورد باشد. نمونه بارز این موارد را می‌توان در تمایل به تناول غذاهای متعدد در انسان‌های گوناگون مشاهده کرد. همه این موارد، حاکی از صورت‌های ذهنی متفاوتی است که واکنش‌های متعددی را در انسان‌ها برمی‌انگیزند.

از دیدگاه ابن‌سینا نفس ناطقه، موجود مجردی است که با بدن مادی، رابطه‌ی تعلق و تدبیری دارد و افعال جسمانی را به‌واسطه اعضا و قوای بدنی انجام می‌دهد. ادراکات انسانی و حصول صورت‌های ذهنی توسط قوای ادراکی نفس ناطقه انجام می‌شود و در هریک از ادراکات حسی، خیالی و وهمی او مصداق‌های خارجی به‌گونه‌ای دخالت دارند؛ بر همین اساس، ادراک حسی مستقیماً با موجودات خارجی مرتبط است و ادراک خیالی صورت ذهنی بدون حضور ماده خارجی و ادراک وهمی نیز انطباق و تطبیق‌یافتن معانی کلی با مصداق خارجی است؛ مانند تطبیق معنای کلی عداوت با مصداقی خاص مثل گرگ!

یکی از مهم‌ترین و شاید زیباترین واکنش‌ها و رفتارهای انسانی در طول زندگی، حسی آشنا به نام عشق است و در طول تاریخ، انسان‌هایی با این حس در میان مردم به نیک‌نامی یا بدنامی شهره شده‌اند. شدت این حس در برخی موارد، چنان است که عاشق از خود بیخود می‌شود، همه خطرات را برای وصول به معشوق، به جان می‌خرد و حتی ممکن است جان خویش را در این راه از دست بدهد.

با توجه به اهمیت عشق و فراگیری آن در حیات انسانی، برخی اندیشمندان بزرگ برای تحلیل این مسئله، چگونگی مواجهه با آن یا حتی درمان‌کردنش کوشیده‌اند؛ مانند ابن‌سینا

۱. ابن‌سینا در *الإشارات و التنبيهات* تصریح می‌کند عشق، امری محسوس نیست؛ بلکه حالتی ادراکی است که به موجودات خارجی تعلق می‌گیرد. خواجه نصیرالدین در شرح سخن سینا گفته است عشق توسط قوه وهم درک می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج. ۳، ص. ۹).

که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین متفکران مسلمان، مباحثی مبسوط را در این زمینه مطرح کرده است. شیخ‌الرئیس عشق را ساری در تمام موجودات و دارای مراتبی دانسته است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۷۵) که عبارت‌اند از: الف) عشق خداوند متعال به ذات خودش از آن جهت که ذات الهی، کمال و جمال نامتناهی دارد و لذا او به ذات خویش عاشق است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص. ۱۵۷)؛ ب) عشق موجودات عقلی مجرد به ذات خدا و ذات خود از آن جهت که این موجودات نیز بدان سبب که از اوصاف و ویژگی‌های مادّی، مجردند، کمال و جمال مطلق دارند و لذا هریک از آن‌ها به ذات خویش و مجردات دیگر و همچنین خداوند متعال، عاشق‌اند؛ ج) عشقی که در میان انسان‌ها واقع می‌شود و این مرتبه، خود دارای درجاتی است که به ترتیب، بدین شرح‌اند: عشق انسان‌های عارف و وارسته به خدا و موجودات مجرد عقلی (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۸۳) و عشق انسانی به انسان دیگر که ممکن است همراه با تمایلات نفسانی و شهوانی یا پیراسته از این موارد باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۸۳)؛ د) عشق و علاقه هریک از حیوانات به ذات خویش و حیوانات دیگر مانند فرزندان؛ زیرا هر موجود دارای ادراک، ذات خویش و نزدیکانش را دوست دارد و بدان‌ها عاشق است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۸۰)؛ ه) عشق در میان نباتات و جمادات (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۷۸). بررسی تفصیلی هریک از این اقسام، پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

با توجه به مراتب عشق درمی‌یابیم این مقوله، رابطه‌ای وثیق با لذت و شادی دارد؛ زیرا هریک از مراتب عشق، به لذت‌بردن عاشق از معشوق و بنابراین، شادشدن عاشق از حضور و ادراک معشوق منجر می‌شود و هرچه مرتبه عشق، بالاتر و والاتر باشد، لذت و بالتبع، شادشدن عاشق نیز بیشتر خواهد بود.

نکته مهم درباره عشق انسانی، این است که ابن‌سینا این مرتبه از عشق را بر دو قسم عقیف و شهوانی تقسیم می‌کند. عشق عقیف، مبرا از تمایلات نفسانی و شهوانی است؛ ولی عشق شهوانی، همراه با ارضای تمایلات قوای حیوانی و شهوانی تحقق می‌یابد (سلیمانی، ۱۳۹۳، ص. ۶). عشق شهوانی بدان سبب که بر همه ادراکات فرد اثر می‌گذارد، به بروز اختلال ادراکی و بدین ترتیب، بیماری روحی و حتی جسمانی می‌انجامد.

ابن‌سینا عشق غیرعقیف انسان‌ها به یکدیگر را گونه‌ای از بیماری‌های روانی می‌داند که از اختلال و ادراک مکرر صورت‌های ذهنی و به‌ویژه وهمانی پدید می‌آید؛ بنابراین، عشق

انسانی به انسان دیگر بدان سبب که به خروج از ادراک صحیح و معتدل عقلانی می‌انجامد و تعادل روحی عاشق را برهم می‌زند، نوعی بیماری روحی به‌شمار می‌رود. در پژوهش حاضر، این نظریه را به تفصیل بررسی و تحلیل خواهیم کرد. شایان ذکر است که پیش از این پژوهش، تحقیقات ارزنده‌ای درباره عشق از منظر ابن‌سینا صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح‌اند: عشق و عقل از دیدگاه ابن‌سینا و سهروردی (جوادی زاویه، ۱۳۹۲)؛ «رساله العشق ابن‌سینا و تأثیر آن در ملاصدرا» (شانظری و یاریان، ۱۳۹۴)؛ «عشق، طریقی به سوی کمال انسانی: مقایسه‌ای بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا» (سلیمانی، ۱۳۹۳)؛ «تبیین دیدگاه هستی‌شناسانه ابن‌سینا پیرامون عشق» (خادمی و باغ‌خانی، ۱۳۹۳). هر کدام از این پژوهش‌ها به‌نوبه خود، مفیدند و مسائلی نوین را در این حوزه به مخاطبان عرضه می‌کنند؛ اما در همه آن‌ها با رویکردی هستی‌شناسانه، عشق از دیدگاه بوعلی تبیین شده و مشخصاً موضوعشان سریان عشق در مراتب والای هستی یا عشق انسان بدان‌ها بوده است؛ حال آنکه در جستار حاضر، با رویکردی تحلیلی - توصیفی به آرای ابن‌سینا، تنها درباره عشق انسان به اشیای مادی یا انسان‌های دیگر از آن جهت که انسان‌اند (عشق زمینی و به‌منزله یک بیماری) مطالعه کرده‌ایم. در ادامه، پس از تعریف عشق، به بررسی معشوق در عشق زمینی، کیستی عاشق در این‌گونه عشق، علائم این عشق و راهکارهای درمانی آن از نگاه بوعلی همت می‌گماریم.

بنابر آنچه گفتیم، مسئله اصلی این پژوهش، بررسی ماهیت و حقیقت عشق زمینی است و بی‌شک، مطالعه درباره کیستی عاشق و معشوق در این‌گونه عشق، نشانه‌های عشق زمینی و درنهایت، راهکارهای درمان آن، به حل مسئله اصلی پژوهش حاضر مدد خواهند رساند.

۱. چیستی عشق زمینی

ابن‌سینا در تعریف عشق که ناظر به نوع زمینی آن است، این مقوله را نوعی مرض و سواس‌گونه در انسان می‌داند که شبیه مالیخولیاست؛ به‌گونه‌ای که افکار و تخیلات انسان به جهت نیکوشمردن برخی صورت‌ها یا اشکال متعلق به او جلب می‌شود. در این هنگام، ممکن است قوه شهویه، یاریگر صورت‌های ذهنی و خیالی انسان در ابتلا به عشق باشد یا اینکه اساساً در این مسئله، نقشی نداشته باشد (ابن‌سینا، ۲۰۰۵، ج. ۲، ص. ۲۸۶).

برپایه مطالب بیان شده، تعریف ابن سینا از عشق، دارای عناصری است که در ادامه، آن‌ها را شرح می‌دهیم:

نخست، آنکه از دیدگاه ابن سینا اگر بدن انسان و مزاج و ترکیب آن به گونه‌ای باشد که همه افعالش به شکل صحیح انجام شود، آن انسان، سالم است و در مقابل، چنانچه حالتی متضاد با سلامت داشته باشد، بیمار نامیده می‌شود (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج. ۱، ص. ۱۰۶)؛ بنابراین، مرض عبارت است از حالتی که در آن، عضو یا اعضایی از بدن انسان، افعال خویش را به گونه صحیح انجام نمی‌دهند. از سوی دیگر، از آنجا که بوعلی عشق زمینی را نوعی بیماری می‌داند، این گونه عشق نیز حالتی است که بر بدن انسان عارض می‌شود و به دنبال آن، برخی امور جسمانی به درستی صورت نمی‌گیرند.

دوم، آنکه وسواس، دومین عنصر تعیین کننده در تعریف ابن سینا از عشق و ناشی از قوه متخلیه است. این قوه در میان قوای نفسانی، صورتگری را برعهده دارد؛ بدین شرح که گاه صورت‌های مختلف ذهنی را با یکدیگر ترکیب می‌کند (مانند ترکیب کردن بدن انسان با سر حیوانی دیگر) و گاه آن‌ها را از هم جدا و تجزیه می‌کند؛ چنانکه مثلاً انسانی را بدون سر یا بدن تصور می‌کند. اساساً وقتی قوه متخلیه به هر دلیل، به اجسام خارجی توجه فراوان می‌کند و صورت‌های خیالی، قوه خیال را به خود مشغول می‌کنند، حالتی به نام وسوسه به وجود می‌آید (ابن سینا، ۱۳۸۳ الف، ص. ۶۲)؛ زیرا تصور کردن دائمی و تکراری صورت‌های ذهنی خیالی، سبب انجام دادن دائمی و مکرر آن و بدین ترتیب، عادت کردن ذهن به این صورت‌ها می‌شود^۱ و بنابراین، وسواس، عبارت است از بروز اختلال فکری شدید در قوه متخلیه و ادراکات آن؛ به گونه‌ای که سبب تسلط یافتن آن افکار بر انسان و قوای مادی و مجرد او شود. برای نشان دادن این مسئله، ابن سینا در موارد دیگر، عشق را عبارت از زیاده‌روی در محبت و دوست داشتن دانسته است (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۲) و همان گونه که می‌دانیم، این زیاده‌روی، ناشی از صورت‌های ذهنی و خیالی است که شدت آن، خروج فرد از تعادل و بیمار شدن او را در پی دارد.

۱. مثلاً فردی را تصور کنید که همواره تصور می‌کند دستانش ناپاک‌اند. نتیجه چنین تصوراتی اقدام وی به شستن مداوم دستان خویش است و بدین ترتیب درمی‌یابیم تصورات ذهنی، سبب پدید آمدن و انجام شدن افعال مطابق با آن‌ها می‌شود.

سوم، آنکه از نگاه بوعلی، عشق به مالنخولیا شباهت دارد. او در تعریف مالنخولیا گفته بیماری‌ای است که به بروز تغییر در افکار و ظنون انسان به‌سوی ترس، فساد و ناپسندی منجر می‌شود؛ زیرا در این بیماری، مزاج سودایی بر روح بخاری غلبه می‌کند و سبب بروز ترس و وحشت بیمار می‌شود (ابن‌سینا، ۲۰۰۵، ج. ۲، ص. ۲۷۷). از آنجا که ابن‌سینا عشق را شبیه مالنخولیا می‌داند، در عشق زمینی هم به‌دلیل غلبه‌کردن تصورات و افکار بر شخص، حالات بدنی عاشق تغییر می‌کند و حتی گاه غلبه ترس، وحشت و ظنون ناپسند در وجود او را به‌دنبال دارد.

چهارم، آنکه ابن‌سینا در توصیف عشق زمینی به نقش قوه شهویه نیز اشاره می‌کند. شهویه قوه‌ای است که به جلب لذت تمایل دارد و کمال آن در وصول به مطلوب است (ابن‌سینا، ۱۴۱۸ق، ص. ۴۱۷). از ویژگی‌های دیگر قوه شهویه، آن است که بر شدت صور خیالی هنگام بروز عشق می‌افزاید؛ زیرا دائم در طلب وصول و لذت یافتن از متعلقات خارجی صور خیالی، یعنی معشوق است و در پی حصول صورت معشوق در قوای ادراکی عاشق به لذتش دست می‌یابد (ابن‌سینا، ۲۰۰۷، ص. ۱۲۴).

از مجموع نکاتی که ابن‌سینا درباره عشق زمینی بیان کرده است، درمی‌یابیم که در این حالت، نخست مجموعه‌ای از افکار و تصورات بر قوه متخیله انسان غلبه می‌کند و سپس حالاتی مانند ترس در بدن عارض می‌شود؛ زیرا میان نفس و بدن، رابطه‌ای وثیق برقرار است و حالات یکی بر دیگری اثر می‌گذارد. شایان ذکر است که اختلال ادراکی قوه متخیله به نادرستی ادراکات و عملکرد ناصحیح نفس ناطقه نیز می‌انجامد؛ در نتیجه، انسان هنگام ابتلا به بیماری عشق، فاقد ادراکات علمی صحیح است و بدن او نیز دچار ضعف و کاستی می‌شود.

فقرة «بتسلیط فکرت» در عبارت یادشده از ابن‌سینا درخور توجه فراوان و مقصود از آن، تسلط افکار بر انسان است؛ به‌گونه‌ای که تفکر یا تخیلی بر انسان غلبه می‌کند و حقیقت وجودی او را تحت سلطه خویش درمی‌آورد؛ چنان‌که ممکن است هیچ‌گاه از یاد نرود و دائمی باشد (ابن‌سینا، ۱۹۷۸، ص. ۹۰). «فکرت» در این عبارت، صورت‌های خیالی را نیز شامل می‌شود؛ زیرا سیاق بیان ابن‌سینا به معانی عقلی اختصاص ندارد و با توجه به مبانی فکری او که در ادامه درباره آن‌ها سخن خواهیم گفت، وی بیشتر بر قوه خیال و

صورت‌های خیالی تأکید کرده است. حاصل، آنکه در این حالت، همه توجه عاشق، متوجه رسیدن به معشوق است؛ زیرا به گفته شیخ‌الرئیس: «اگر عشق نبود، در وقت فراق، رنج نبودی!» (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص. ۱۳۳).

در مقابل عشق، نفرت قرار دارد که آن هم از عوارض نفسانی است و از صورت‌های خیالی نشئت می‌گیرد: «مخیلات... نفس را بجناند تا بر چیزی حرص آرد یا از چیزی نفرت گیرد» (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۷). در حالت نفرت نیز مانند عشق، وسواس فکری و خیالی در خصوص فرد یا چیزی وجود دارد؛ ولی برخلاف عشق، قوه شهوانیه اراده‌ای به انجام‌دادن کاری ندارد و قوه غضبیه، مایل به دفع آن است؛ زیرا قوه غضبیه در وجود انسان، امور ناپسند را از او دفع می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۹۰).

۲. معشوق در عشق زمینی

در قسمت پیشین، مختصات عشق زمینی از دیدگاه ابن سینا بیان شد. حال، مسئله این است که معشوق در عشق زمینی از دیدگاه ابن سینا فیلسوف، کدام است؛ به‌ویژه اینکه هر عشقی متعلق و معشوقی دارد و بدون آن، تحقق یافتن عشق، امکان‌پذیر نیست (ابن سینا، ۱۴۱۸، ص. ۱۵۷) و هدف هر عاشقی از عشق، وصول به معشوقش است (ابن سینا، ۱۴۱۸، ص. ۴۱۶). از آنجا که ابن سینا معشوق در عشق حقیقی را نهایتاً واجب‌الوجود می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص. ۱۷)، روشن است که چنین معشوقی نمی‌تواند متعلق عشق زمینی باشد.

در پاسخ به این پرسش باید به این مسئله توجه کرد که اگرچه شیخ‌الرئیس در تعریف عشق، متعلقات آن را به‌گونه‌ای مجمل بیان کرده است: «بعض الصور و الشمائل التي له»، روشن است که طبق این بیان، معشوق عشق زمینی، صورت‌ها و اشکال مادی خواهد بود؛ زیرا عبارت «التي له» اشاره‌ای لطیف به تعلق انسان بدان‌هاست و بنابراین می‌توان گفت

۱. فراق، سبب اصلی عشق و شدت یافتن آن است؛ زیرا رسیدن به معشوق، مانع عشق‌ورزیدن می‌شود. اگر وصل اتفاق بیفتد، عاشق به چه عشق ورزد؟ چیزی را که واجد آن است، طلب کند؟ «چند چیزست که اندوه ببرد... یکی دیدن دوست مخلص؛ دوم، گذشتن روزگار؛ سیم، یار موافق» (ابن سینا، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۱۴). به نظر می‌رسد با توجه به همین نکته فلسفی، بسیاری از عشاق پس از گذشتن اندک زمانی از وصل، از یکدیگر نفرت می‌یابند و جدا می‌شوند. از سوی دیگر، تصورات ذهنی آنان درباره معشوق خویش با واقعیت سازگار نیست و بنابراین، آن‌ها گرفتار تناقض درونی می‌شوند.

معشوق در عشق زمینی، هر چیزی است که عاشق، آن را برای خودش خیر و مطلوب می‌داند. از قاعده کلی‌ای که بوعلی در این حوزه به ما می‌آموزد، چنین نکته‌ای را به‌آسانی می‌توان دریافت (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص. ۶۲۶)؛ بنابراین، هر شیء و موجود مادی‌ای که انسان آن را برای خویش خیر و مطلوب می‌داند، ممکن است معشوقش نیز واقع شود؛ درمقابل، انسان از افراد یا چیزهایی نفرت می‌یابد که درباره دست‌یافتن به آن‌ها ادراک خیربودن ندارد و آن‌ها را نسبت به خود، شر می‌پندارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۷۷).

شیخ‌الرئیس در ادامه تحلیل خود، معشوق انسان‌ها را امور و اشیای مختلفی دانسته است. برخی انسان‌ها حیواناتی مانند اسب، پرندگان یا شاهین یا کبوتر و... را معشوق خویش قرار می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که با نگاه‌کردن به آنان به التذاذ نفسانی می‌رسند و در بعضی موارد، اهتمام فراوان و رسیدگی به آن‌ها ممکن است انسان را از انجام دادن امور ضروری خویش بازدارد^۱ (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص. ۲۲۹). هرچند درخصوص برخی انسان‌ها نگهداری از حیوانات یا پرندگان، سبب پرشدن خلأها و تنهایی‌شان می‌شود، گاه نیز ممکن است نگهداری از این موجودات برای صاحبانشان مشکلاتی به‌وجود آورد؛ زیرا در بعضی مواقع، حیوان نیز درمقابل این‌گونه رفتارها واکنش‌هایی محبت‌آمیز نشان می‌دهد و این مسئله سبب توجه و عشق افراطی انسان به آن‌ها می‌شود. عشق برخی انسان‌ها به بعضی اشیا نیز چنین است؛ مثلاً برخی افراد به اشیای قدیمی علاقه و عشق شدید دارند یا یک منزل خاص را بسیار دوست دارند. علاقه شدید به بعضی لباس‌ها نیز در همین قلمرو جای می‌گیرد و همه این موارد، معشوق عشق زمینی انسان به‌شمار می‌روند.

مهم‌ترین عشق زمینی در این قسم، عشق دو انسان به هم یا یک انسان به انسان دیگر است. ماجراها و اشعار بسیار زیادی درباره این‌گونه عشق درطول تاریخ ادبیات پدید آمده است که ازجمله آن‌ها قصه‌های لیلی و مجنون، و فرهاد و شیرین را می‌توان نام برد. در این‌گونه عشق‌ها فرد از خود بیخود می‌شود و کمال حقیقی را تنها در وجود معشوق خویش می‌بیند. وصول جسمانی و لمسی در این حالت که به‌دنبال خواهش‌های شهوانی شکل می‌گیرد، ممکن است در اشتعال این عشق، مؤثر باشد؛ هرچند در برخی موارد دیگر

۱. همان‌گونه که عشق، موجب ایجاد لذت و شادی فراوان می‌شود، نفرت و کینه ممکن است سبب ازبین‌رفتن فرد و مرگ او شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ج. ۵-۶).

نیز ممکن است تمایلات جسمانی عاشق، در این گونه عشق‌ها اثری نداشته باشد^۱ (ابن سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۸۸)؛ زیرا هدف، رسیدن به معشوق و بودن در کنار اوست. ابن سینا در تحلیل چرایی عشق‌ورزیدن انسان‌ها به یکدیگر در هردو شکل مثبت و منفی نیز مقدماتی بدین شرح را بیان کرده است:

الف) هریک از قوای نفسانی، فعلی خاص را انجام می‌دهند.

ب) با انضمام قوه‌ای اشرف به این قوه، فعل مذکور با شرافت بیشتری صادر می‌شود؛ مانند اینکه شهوت از قوه حیوانی صادر می‌شود؛ ولی اگر همین فعل تحت تسلط نفس ناطقه باشد، شرافتی دیگر می‌یابد؛ همچنین اگر قوه غضبیه تحت تسلط نفس ناطقه قرار گیرد، در مسیر دفاع از مدینه فاضله و ساکنان آن تجلی می‌یابد (ابن سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۸۴-۳۸۵).

ج) عشق در نفس حیوانی با آنچه در نفس ناطقه است، تفاوت دارد. نفس حیوانی و قوه خیال همواره صورت‌ها و اشکال زیبا را دوست دارد؛ مانند عشق و علاقه دائمی خیال به شنیدن صداهای زیبا؛ همچنین علاقه نفس حیوانی به معشوق انسانی زیبا که به جهت وصول قوه شهویّه او به کمال خویش و بقای نسل است؛ اما توجه و عشق نفس ناطقه به معشوق‌های انسانی که البته دور از هواهای نفسانی و حیوانی باشد، افزون‌بر حفظ اعتدال قوای نفس ناطقه، در جهت رسیدن به کمال، تشبه به اله و معشوق مطلق نیز هست؛ زیرا واجب‌الوجود، همان معشوق مطلق و در نهایت زیبایی است و بنابراین، نفس ناطقه نیز به انسان‌های زیبا جهت تشبه به معشوق مطلق عشق می‌ورزد (ابن سینا، ۱۴۰۰، ص. ۳۸۶).

بدین ترتیب، از منظر بوعلی، عشق انسانی به انسان دیگر به جهت وصول به کمال نهایی انسان است و از معدّات و زمینه‌های وصول به معشوق حقیقی به‌شمار می‌آید؛ البته

۱. به گفته ابن سینا در عشق‌های انسانی و زمینی ممکن است شهوت جنسی نیز مؤثر باشد؛ ولی در مواردی نیز چنین نیست؛ زیرا ممکن است نفس ناطقه صرفاً مجذوب زیبایی‌های ظاهری و باطنی معشوق شده باشد؛ نه لذا بد جسمانی و شهوانی او؛ در مقابل، نفرت‌داشتن از فرد، مانع جماع و حظ جسمانی می‌شود؛ با وجود اینکه لذت جسمانی و شهوانی در هردو حالت، یکسان است: «اگر با کسی خلوت کند که وی از وی ملول بُوَد، از او نفرت گیرد و وی را ناخوش آید؛ با آنکه لذت جماع در هردو یکسان بُوَد» (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص. ۷۸). ابن سینا جماع را از آثار عشق و محبت دانسته و عشق بدون جماع را از عشق همراه با جماع، والاتر و بالاتر به‌شمار آورده است (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج. ۲، ص. ۵۵۴).

در صورتی که عشق انسانی به انسان دیگر، دور از هواهای نفسانی و تمایلات شهوانی باشد.^۱ به بیان مختصر، ابن سینا معتقد است عشق مجازی یا عشق انسانی به انسان دیگر، مرحله‌ای گذراست که در صورت ارشاد، تعلیم و مراقبت، انسان را به کمال حقیقی رهنمون می‌شود. در واقع، این گونه عشق، تمرینی برای سالکان جهت ورود به عرصه کمال و سپس وصول به آن کمال است و در این هنگام، سالک راه حق از زیبایی مخلوق به جمال مطلق الهی رهسپار می‌شود (سلیمانی، ۱۳۹۳، ص. ۸)؛ علاوه بر آن، حفظ اعتدال میان قوای نفسانی و اینکه هر قوه‌ای حظ خویش را از لذایذ ببرد، برای رسیدن به کمال حقیقی ضرورت دارد؛ زیرا نبود اعتدال میان قوای نفسانی، مانع رسیدن به کمال حقیقی است. در این مورد، هر چند عوارضی که ابن سینا برای بیماری عشق بیان کرده است، بر انسان عارض می‌شود، چنین عوارض و حالاتی مربوط به بُعد حیوانی و بدنی وجود اوست. نفس ناطقه انسانی به دلیل ملاحظه کردن جهتی والاتر و بالاتر در خصوص عشق، لذت بیشتری خواهد برد و دقیقاً به همین دلیل، شیخ‌الرئیس در بیان این گونه عشق، بر تمایز حکم مراتب و اختصاص هر یک به خصوصیتی خاص تأکید کرده است.^۲

۳. عاشق در عشق زمینی

یکی از اضلاع عشق زمینی از منظر بوعلی، وجود عاشق در عشق زمینی است (ابن سینا، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۵۷). با توجه به نکاتی که در خصوص ماهیت عشق زمینی و معشوق آن بیان شد، عاشق در این عشق، نفوس حیوانی و ناطقه انسانی است؛ البته نفس حیوانی یا نفس در مرتبه خیال، محور عمده عاشقی در این بحث به شمار می‌آید؛ زیرا مطابق نظر ابن سینا ادراک مکرر صورت‌های خیالی و وسواس داشتن در آنها به بروز چنین عشقی می‌انجامد. به هر حال، از سخنان ابن سینا درباره این مسئله می‌توان نکاتی بدین شرح را در خصوص کیستی عاشق به دست داد:

۱. ابن سینا در این زمینه، از اصطلاح «عشق عقیف» استفاده کرده (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۸۰) و معتقد است در این گونه عشق، به شمایل معشوق توجه می‌شود که شهوت در آن، سلطه و غلبه‌ای ندارد (سلیمانی، ۱۳۹۳، ص. ۶).
 ۲. شیخ‌الرئیس در موارد دیگری نیز به جهات مختلف در رابطه عشق، عاشق و معشوق تأکید می‌کند: «عاشق دنیا در دنیا در بهشت است: "الدنيا جنة الكافر"، و در آخرت در دوزخ است که معشوق وی را از وی بازستانند؛ پس یک چیز هم سبب لذت است و هم سبب رنج؛ ولیکن در دو حال مختلف» (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص. ۱۳۸).

الف) رابطه عاشق با معشوق، هنگامی به صورت وثیق درمی آید که عاشق همواره به معشوق، عشق داشته باشد و این عشق، موقت یا ناشی از امور گذرا نباشد؛ به دیگر سخن، رابطه عاشق و معشوق صرفاً باید برپایه عشق باشد و نه هیچ چیز دیگر (ابن سینا، ۱۹۷۸، ص. ۲۴). در رابطه عشق زمینی، علاقه و عشق عاشق به معشوق، مبتنی بر خود عشق است و اصولاً تمایلات جسمانی از عوارض و لوازم عشق به شمار می آید؛ نه خود آن^۱؛ از این روی، ابن سینا بر محبت بودن عشق تأکید کرده است (ابن سینا، ۱۴۰۵، ص. ۴۷) که در حقیقت آن، تمایلات جسمانی دخیل ندارد. دخیل بودن این امور در عشق نشان می دهد چنین عشقی کامل نیست؛ بلکه حب جسمانی است. دخیل نبودن امیال جسمانی در رابطه معشوق و عاشق، سبب تشبه و نزدیک شدن هر چه بیشتر عاشق به معشوق مطلق می شود که در آن، رابطه عاشق با معشوق، صرفاً مبتنی بر عشق است و هیچ امر دیگری در این مسئله دخیل نیست.

ب) معشوق، غایت و هدف عاشق در انجام دادن افعالش است؛ به گونه ای که عاشق را به حرکت به سمت معشوق وامی دارد (ابن سینا، ۱۳۸۳، ج، ص. ۱۴۵)؛ زیرا عاشق برای رسیدن به معشوق تلاش می کند و بنابراین، هر فعلی را که به رسیدنش به معشوق بینجامد، انجام می دهد. فراق معشوق، سبب بروز درد و غمی شدید در وجود عاشق می شود و از این روی، عاشق هر کاری را که لازم باشد، جهت رسیدن به معشوق انجام خواهد داد (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص. ۱۳۳). این مسئله زمانی وضوح بیشتری می یابد که عشق عاشق شدت گیرد و عاشق جز معشوق، فرد یا چیز دیگری را نبیند و بدان توجهی نکند؛ در مقابل، اگر انسان از فرد یا چیزی نفرت یابد، از آن گریزان می شود (ابن سینا، ۱۳۳۲، ص. ۲۵).

ج) عاشق در هر حال، از وجود معشوق خویش لذت می برد و وقتی به معشوق می رسد، از یافتنش به لذت فراوان دست می یابد (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص. ۱۸). هنگامی که عاشق در حالت فراق قرار دارد، هر چند ممکن است تلاش وی برای رسیدن به معشوق، رنجی اندک یا بسیار را برایش همراه داشته باشد، از سوی دیگر، تصور رسیدن به معشوق

۱. ابن سینا درباره این مسئله می گوید: «فتكون إذن هذه الشهوة إذا قدرت و عدلت يصدر عنها طلب الجماع لأجل المحبة. فالجماع يدخل في المحبة من هذه الجهة لا على أن نفس المحبة تقتضيه؛ بل على أن الشهوة المقدرة المعدلة بالمحبة تقتضيه لأجل المحبة» (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج. ۲، ص. ۵۵۴).

نیز لذت فراوان را برای او ارمغان می‌آورد. اساساً لذت یعنی ادراک ملایم. حال اگر این لذت از نوع حسی باشد، وصول به معشوق محسوس برای عاشق، لذت‌آور خواهد بود و اگر لذت از نوع معقول باشد، ادراک صورت معقول، لذتی عقلانی را برای عاشق، ارمغان خواهد آورد. با توجه به اینکه معشوق و ادراکش در هر حال برای عاشق، لذت‌بخش است، برای او خیر نیز هست (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص. ۶۲۶)؛ زیرا براساس آنچه گفتیم، خیربودن معشوق برای عاشق، بدیهی است.

د) برپایه مبانی فکری ابن‌سینا صورت‌های ذهنی انسان، معلوم بالذات‌اند و مصداق یا متعلقات خارجی صورت‌های علمی، معلوم بالعرض هستند؛ زیرا انسان به‌واسطه صورت‌های علمی خود با مصداق‌های این صور ارتباط می‌یابد. در بحث عشق نیز بوعلی معتقد است صورت‌های علمی، تکرار و شدت آن‌ها سبب عاشق‌شدن انسان می‌شوند. از سوی دیگر، عاشق به‌واسطه صورت یا صورت‌های ذهنی خویش، معشوق را ادراک می‌کند و درصدد طلب‌کردنش برمی‌آید؛ زیرا تنها طریق ادراک انسان از خارج (در عشق یا غیر آن)، صورت‌های علمی اوست؛ بنابراین در عشق انسانی هم معشوق بالذات انسان، صورت‌های ادراکی خود عاشق است و معشوق خارجی نیز معشوق بالعرض او (ابن‌سینا، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۵۷)؛ بدین ترتیب، عاشق درواقع، عاشق صورت‌های ذهنی و علمی ذات خویش است و چگونگی صورت‌های علمی او کیفیت عشق به معشوق را تعیین می‌کند. درپی زوال‌یافتن صورت‌های ادراکی عاشق از معشوق، رابطه عاشقانه میان این دو نیز زایل می‌شود. هیئت ادراکی در کلام یادشده، شاهد ادعای ماست؛ زیرا مقصود از آن، صورت‌های علمی‌ای است که سبب بروز عشق در عاشق می‌شوند و درپی جهل انسان به چیزی یا عدم ادراک آن، عشق نیز رخت برمی‌بندد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳ج، ص. ۵۹).

۴. نشانه‌های جسمانی عشق زمینی

همان‌گونه که گفتیم، عشق حالتی است که اساساً از تصورات و تفکرات ذهنی انسان نشئت می‌گیرد و این تصورات به‌نوبه خود، عوارض و تأثیراتی را در بدن انسان نیز برجای می‌گذارند؛ همچنین سلامتی به حالتی اطلاق می‌شود که در آن، مزاج و ترکیب بدن انسان، همه افعالش را به‌درستی انجام می‌دهد. درمقابل سلامتی، مرض و بیماری قرار دارد و در آن حالت، مزاج و ترکیب بدن به‌گونه‌ای است که بر مبنای آن، برخی افعال به‌درستی

صورت نمی‌گیرد (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج. ۱، ص. ۱۰۵). حال، مسئله این است که انسان در عشق زمینی، چه افعالی را انجام می‌دهد و چنین حالاتی بر اعضای بدن چه اثری می‌گذارند.

از دیدگاه ابن سینا برخی عوارض و تأثرات ناشی از بیماری عشق در بدن انسان بدین شرح‌اند: گودرفتن چشم و خشک‌شدن آب آن و نبود آب در چشم مگر هنگام گریه‌کردن؛ پیایی و به‌سرعت پلک‌زدن؛ خندیدن زیاد، به‌گونه‌ای که گویی عاشق به چیزی بسیار لذت‌بخش می‌نگرد یا خبری خوش می‌شنود و یا مزاح می‌کند؛ به‌تندی نفس‌کشیدن؛ زیاد آه‌کشیدن؛ تغییر حالات، به‌گونه‌ای که عاشق هنگام خندیدن می‌گرید یا هنگام گریستن، ناگهان می‌خندد، هنگام شنیدن اشعار عاشقانه می‌گرید و با شنیدن اشعار درباره‌ی هجران از محبوب، بسیار متأثر می‌شود؛ مرطوب‌شدن بدن عاشق مگر چشمانش که خشک‌اند؛ ظاهری نامرتب و غیرزیبیده نداشتن؛ مرتب و منظم نبودن نبض عاشق (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج. ۲، ص. ۲۸۶).

در خصوص چرایی عروض این عوارض از نگاه بوعلی، توجه به مقدمات زیر ضروری است:

- نفس ناطقه، موجودی مجرد است که با بدن، رابطه‌ی تدبیری و تصرفی دارد و افعال جسمانی خویش را به‌واسطه‌ی بدن انجام می‌دهد.
- انسان، موجودی ذومراتب است: یک مرتبه‌ی این حقیقت، نفس ناطقه و مرتبه‌ی دیگرش بدن مادی است.
- هریک از حالات بدنی و نفسانی بر حالت دیگر اثر می‌گذارند و حالات نفسانی و بدنی از یکدیگر قابل انفکاک نیستند.
- از نگاه ابن سینا عشق زمینی، نوعی بیماری است که از تکرار و تسلط افکار درباره‌ی فرد یا شیئی خاص در انسان پدید می‌آید و بر او غلبه می‌کند.
- در پی غلبه‌ی افکار و تخیلات بر انسان، نفس ناطقه رابطه‌ی صحیح تعلقی و تدبیری خود با بدن را ازدست می‌دهد؛ لذا هنگام بروز عشق، افکار و صورت‌های ذهنی به‌نحوی بر عاشق غلبه می‌کنند که وی از ادراک صحیح جهان خارج و تدبیر منظم اعضای بدن، ناتوان می‌شود. در این حالت، عوارض جسمانی یادشده بر بدن انسان عارض می‌شوند و نفس

ناطقه، تدبیر منظم و صحیح اعضای بدن را ازدست می‌دهد؛ البته گاه عروض عوارض بدنی یادشده، سبب تشدید رابطه نامنظم نفس ناطقه با بدن و غلبه هرچه بیشتر عشق بر انسان می‌شود و از این روی، ابن‌سینا تأکید کرده است به دنبال شدت یافتن عشق، امیال شدید جسمانی پدید می‌آید که گاه به جماع و نزدیکی در انسان ختم می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق-الف، ج. ۳، ص. ۲۶۹)؛ همچنین در پی حصول نفرت در انسان به افراد یا اشیایی خاص، بروز برخی واکنش‌های جسمانی در بدن را به دنبال دارد؛ مثلاً اگر انسان از غذایی تنفر داشته باشد، بلعیدن و هضم آن برایش بسیار دشوار می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۶، ص. ۵۵۸).

۵. درمان عشق زمینی

شیخ‌الرئیس بعد از بیان حقیقت و ویژگی‌های عشق زمینی، راهکارهای درمانی آن را بررسی کرده است. در این قسمت، این راهکارها را تشریح و تبیین می‌کنیم. شایان ذکر است که برخی از این موارد، بعد نفسانی و برخی دیگر از آن‌ها بعد جسمانی دارند.

الف) رسیدن عاشق به معشوق: در مواردی که شدت عشق در عاشق، بسیار زیاد است، چاره‌ای جز رسیدن عاشق به معشوق وجود ندارد و بنابراین باید مطابق با دستورهای دین، مقدمات وصال عاشق و معشوق را فراهم کرد. ابن‌سینا مدعی است موارد بسیاری را مشاهده کرده که در آن‌ها عاشق با رسیدن به معشوق درمان شده و از اختلال‌های ذهنی و جسمانی‌های رهایی یافته است (ابن‌سینا، ۲۰۰۵، ج. ۲، ص. ۲۸۶). به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل فلسفی این راهکار درمانی، آن باشد که عاشق در پی رسیدن به معشوق، از تنگنای صورت‌های ذهنی خویش رهایی می‌یابد و تعادل و انطباقی میان عالم ذهن او و عالم خارج برقرار می‌شود. همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، افکار و صورت‌های ذهنی عاشق، دلیل اصلی بیمارشدن او هستند و گاه ممکن است فراق عاشق از معشوق، جنون عاشق را در پی داشته باشد (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص. ۱۳۷).

ب) جلب توجه عاشق به معشوق دیگر: یکی از مهم‌ترین راهکارهای پیشنهادی ابن‌سینا در این حوزه، آن است که توجه عاشق به معشوقی دیگر جلب شود. به عقیده او اگر بتوان عاشق را به معشوق دیگری عاشق کرد و طبق موازین دین، امکان وصال آن‌دو را فراهم آورد، توجه و افکار عاشق به معشوق دوم جلب می‌شود و بدین صورت، وی معشوق نخستین را فراموش می‌کند؛ همچنین ممکن است بدگویی از معشوق و ناسزاگفتن به او نزد

عاشق و اغراق در توصیف عیوب او سبب فراموش شدن معشوق در ذهن عاشق شود. ابن سینا تأکید می‌کند توسل به چنین راهکارهایی صرفاً زمانی ممکن است که عشق چندان شدت نیافته باشد و در غیر این صورت، چاره‌ای جز وصال عاشق و معشوق نیست (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج. ۲، ص. ۲۸۶).

ج) تقویت قوای بدنی: پیشتر گفتیم که از نظر شیخ‌الرئیس، میان نفس ناطقه و بدن، رابطه‌ای وثیق برقرار است و حالات هریک از آن‌ها به دیگری نیز سرایت می‌کند؛ بدین ترتیب، این فیلسوف، یکی از راهکارهای درمان بیماری عشق را تقویت قوای جسمانی عاشق با استفاده از راه‌هایی همچون خوردن غذای خوب، تفریح کردن، شکار و انجام دادن بازی‌های گوناگون دانسته است (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج. ۲، ص. ۲۸۶-۲۸۷). در پی تقویت بدن و قوای جسمانی، گاه انسان از افکار و تخیلات خویش رهایی می‌یابد و بدین ترتیب، بیماری عشق در وجودش درمان می‌شود.

ابن سینا راهکارهای جسمانی دیگری را نیز در این زمینه به دست داده است که مبتنی بر طب قدیم و روش‌های مورد استفاده در آن هستند. با توجه به آنکه هدف این پژوهش، بررسی فلسفی عشق زمینی و مسائل مربوط به آن است، از نقل این راهکارها خودداری می‌کنیم. دلیل دیگر برای صرف نظر از ذکر این راهکارها آن است که برخی مبانی و روش‌های مورد استفاده در طب قدیم، در دوران معاصر منسوخ شده‌اند و از این روی، عملاً کارایی‌ای ندارند.

۶. روان‌شناسی و عشق زمینی

رابرت استرنبرگ، روان‌شناس شهیر آمریکایی که با نظرگاه مثلثی عشق در روان‌شناسی معروف شده است، در سال ۱۹۷۸ نظریه‌ای به دست داد که بر پایه آن، عشق به مثابه مثلثی با سه ضلع صمیمیت، شور و شوق (شهوت)، و تصمیم و تعهد در نظر گرفته می‌شود. وی معتقد است انسان بدون داشتن یک ارتباط عمیق عاشقانه، همانند زورقی شکسته، همواره دستخوش امواج خروشان دریای زندگی می‌شود و ثبات، سکون و اراده نخواهد داشت. از دیدگاه او بهره‌مندی از حس عاشقانه و مهرورزانه به اندازه باورمندی به مذهب و دین اهمیت دارد (استرنبرگ، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۰). مؤلفه صمیمیت به نزدیک‌ترین احساسات، وابستگی و پیوستگی در روابط دوستانه اشاره می‌کند و مؤلفه شور و شوق (شهوت)، ناظر

به اجزای هیجان‌انگیز رابطه عاشقانه است که عبارت‌اند از: جاذبه فیزیکی، کشش جنسی و احساسات عاشقانه یک رابطه. مؤلفه سوم، یعنی تصمیم و تعهد، به مدت و کمیت رابطه اشاره می‌کند (استرنبرگ، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۹). متعهدبودن به رابطه نه تنها باعث شناخت طرف مقابل می‌شود؛ بلکه به واسطه آن، شخص به شناختی کامل از خود نیز دست می‌یابد (Sternberg, 1986, p. 130). از نظر استرنبرگ، مؤلفه‌های صمیمیت، شور و شوق (شهوَت)، و تصمیم و تعهد در ترکیب با یکدیگر، هشت نوع مختلف از عشق را به وجود می‌آورند که هر کدامشان مختصات، نقاط قوت و نقاط ضعف خاص خود را دارند. چندان به بیراهه نرفته‌ایم اگر از میان این اقسام هشت‌گانه، برخی را با عشق زمینی از نگاه بوعلی همایندسازی کنیم؛ زیرا استرنبرگ برخی از این اقسام را عشق‌های هوسی دانسته و آن‌ها را بر دو نوع وسواسی و رمانتیک تقسیم کرده است. به عقیده او، یکی از مختصات عشق وسواسی، صمیمیت و تعهد کم و درعین حال، هوس زیاد است؛ همچنان‌که عشق رمانتیک با صمیمیت و هوس زیاد و تعهد کم همراه است (Sternberg and Barnes, 1988, p. 253).

نتیجه‌گیری

عشق زمینی از نظر ابن‌سینا نوعی بیماری روحی- روانی است که در نتیجه تأثیر و تکرار وسواس‌گونه صورت‌های خیالی و افکار ذهنی پدید می‌آید؛ چنان‌که توجه شدید عاشق را به سوی معشوق جلب می‌کند و عوارض جسمانی مختلف، نامتعادل و متعارضی را در بدن به وجود می‌آورد. با توجه به اینکه دلیل عمده دچار شدن شخص به عشق زمینی، افکار و صور ذهنی اوست، معشوق بالذات، صورت‌های خیالی شخص است و فرد یا شیء خارجی، معشوق بالعرض خواهد بود. مصداق بارز عشق زمینی، عشق انسانی به انسان دیگر است؛ هر چند این‌گونه عشق، مصادیق دیگری نیز دارد و ممکن است شدت بسیار داشته باشد. راهکارهای درمانی پیشنهادی ابن‌سینا نیز در پرتو رابطه نفس ناطقه با بدن یا تقویت قوای بدنی جهت تعدیل افکار نفسانی نمود می‌یابند و در روان‌شناسی معاصر، عشق هوسی را می‌توان با عشق زمینی بوعلی همایندسازی کرد.

منابع

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۲). *فراضه طبیعیات* (غلام‌حسین صدیقی، مصحح). تهران: انجمن آثار ملی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد (عبدالله نورانی، مصحح). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴). ترجمه رساله/ضحویة. تهران: اطلاعات.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). الإشارات و التنبيهات. قم: نشر البلاغة.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). النجاة (محمدتقی دانش‌پژوه، مصحح). تهران: دانشگاه تهران.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳ الف). الهیات دانشنامه‌ی علایی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳ ب). پنج رساله. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳ ج). ظفرنامه (غلام‌حسین صدیقی، مصحح). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳ د). منطق دانشنامه‌ی علایی (محمد معین و سید محمد مشکوة، مصححان). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۶). ترجمه قانون در طب (علی‌رضا مسعودی، مترجم). کاشان: مرسل.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰). رسائل (محسن بیدارفر، مصحح). قم: بیدار.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). التعليقات (عبدالرحمان بدوی، محقق). قم: مکتب الإعلام الإسلامي.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ اق-الف). الشفاء المنطق. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ اق-ب). منطق المشرفین. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۱۸ اق). الإلهیات من کتاب الشفاء. قم: مکتب الإعلام الإسلامي.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۷۸). کتاب الإنصاف. کویت: وكالة المطبوعات.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲۰۰۵). القانون فی الطب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲۰۰۷). رسالة فی النفس وبقائها و معادها (فؤاد الأهواني، محقق). پاریس: دار بیبلیون.

استرنبرگ، رابرت (۱۳۸۱). عشق داستان است (فرهاد شاملو، مترجم). تهران: گل شهر.

استرنبرگ، رابرت (۱۳۸۸). قصه عشق: نگرشی تازه به روابط زن و مرد (علی‌اصغر بهرامی، مترجم) (چاپ ۳). تهران: جوانه رشد.

جوادی زاویه، سیده فاطمه (۱۳۹۲). عشق و عقل از دیدگاه ابن سینا و سهروردی. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران.

- خادمی، عین‌الله؛ و باغ‌خانی، اکرم (۱۳۹۳). تبیین دیدگاه هستی‌شناسانه ابن‌سینا پیرامون عشق. *مجله پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ۳(۵)، ۶۹-۸۴.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۳۲). *قراضه طبیعیات* (غلام‌حسین صدیقی، مصحح). تهران: انجمن آثار ملی.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۳ الف). *طبیعیات دانشنامه علایی* (محمد مشکوة، مصحح). همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۳ ب). *منطق دانشنامه علایی* (محمد معین و سید محمد مشکوة، مصححان). همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۳). عشق، طریقی به سوی کمال انسانی: مقایسه‌ای بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا. *مجله تاریخ فلسفه*، بنیاد حکمت صدرا، (۱۶)، ۳۵-۵۸.
- سلیمانی، فاطمه (۱۴۰۴). *الشفاء الطبیعیات* (سعید زائد، محقق). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سلیمانی، فاطمه (۱۴۰۵ اق-الف). *الشفاء المنطق*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سلیمانی، فاطمه (۱۴۰۵ اق-ب). *منطق المشرقیین*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سلیمانی، فاطمه (۲۰۰۷). *رسالة فی النفس و بقائها و معادها* (فؤاد الأهوانی، محقق). پاریس: دار بیلیون.
- شانظری، جعفر؛ و یاریان، مجید (۱۳۹۴). *رسالة العشق ابن‌سینا و تأثیر آن در ملاصدرا*. *مجله ادیان و عرفان*، ۱(۱)، ۷۱-۹۴.

Sternberg, Robert (1986). A Traingular Theory of Love. *Psychological Review*, 2(93), 119-135.

Sternberg, R. J.; and Barnes, M. L. (Eds) (1998). *The Psychology of Love*. New Haven, CT: Yale University Press.